

تبیین دلایل روایی دال بر علل تحقیقی بودن اصول دین از منظر معصومین

کیومرث گلستانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴، صفحه ۴۵ تا ۷۸ (مقاله پژوهشی)

چکیده

میل فطری به شناخت حقایق از یک سوی، و اشتیاق نفع طلبی و مصونیت از ضرر و خطر از سوی دیگر، داعیه و اشتیاقی برای تفکر و اکتساب دانش‌ها و بینش‌ها می‌باشد. تحقیقی بودن اصول دین، اصلی است مسلم که سیره کلامی و عملی معصومین علیهم السلام، شرع و عقل و وجدان آن را تایید می‌نماید، اصول دین اعتقادات مبنایی است که قبول آنها باعث داخل شدن در دین می‌شود و انتقال آنها در فروع تبعدی، بعنوان روح این فروع، زیست مؤمنانه را به همراه خواهد داشت. معصومین در مواردی که به اصول دین بر می‌گردد. با انواع استدلال‌های متفاوت برای طیف‌های گوناگون جامعه بیان می‌نمودند.

گرچه روش‌های استدلال متفاوت است و شامل استدلال‌های صریح، کلامی و استدلال‌های غیرمستقیم سیره عملی نیز می‌باشد. گرچه شناخت اصول دین، باور و اندیشه‌ای خنثی نیست که در حوزه رفتار و کردار انسان اثری نداشته باشد و در رابطه با دیگر اندیشه‌ها و تئوری‌های وی قرار گیرد و از نظام‌های اجتماعی و سیاسی و ارزش‌های اخلاقی او گسسته باشد، بلکه اصول دین از یک سو، نظام ارزشی اخلاقی انسان موحد را پدید می‌آورد و از لحاظی مناسبات حقوقی، اجتماعی و سیاسی را نظم می‌بخشد.

کلیدواژه‌ها: دین، تحقیق، اصول، روایات، معصومین.

مفهوم شناسی

اصول دین در لغت: اصول جمع اصل است که از ریشه (أَصْلٌ یا أَصْلٌ) اخذ شده و به معنی (ته) و (بن) می‌باشد. (۱) یا اصل هر چیز، همان ریشه و اساس آن است که ساختمانش را روی آن بنا می‌کنند، به همین منظور، اصول دین زیربنایی است که ساختمان دین بر آن بنا گردد. (۲)

دین در لغت، مفهوم آن: دین در کتب لغت معناهای زیادی دارد وقتی از ماده، دان، یدین، دینا، گرفته شده باشد، معنای متضاد خواهد داشت. گاهی به معنی (سرپیچی و نافرمانی) است و گاهی به معنای (فرمانبردار شدن) می‌باشد، وقتی گفته می‌شود: (تَدِینٌ بِالاسْلَامِ) یعنی اسلام را پذیرفت. (۳)

دین واژه‌ای است عربی که در لغت به معنای اطاعت و جزاء و... آمده، و اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات علمی متناسب با این عقاید می‌باشد. از این روی، کسانی که مطلقاً معتقد به آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی، و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند بی‌دین نامیده می‌شوند. (آموزش عقاید، آیت الله مصباح یزدی)

و البته بیشتر در این معنی اخیر به کار گرفته می‌شود و شاید بتوان کلمات آیین و کیش را معادل‌های فارسی دین دانست... اصول دین در لغت به معنای اساس و ارکان یک آیین و کیش می‌باشد. همانطور که حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: *ن حن الطریق و الصراط المستقیم الی الله و نحن موضع الرساله و نحن اصول الدین و الینا تختلف الملائکه...* (۴)

همچنین فاضل مقداد رحمته الله علیه در تعریف لغوی اصول دین می‌نویسد: *اصول جمع اصل و هو لغه ما یبنی علیه غیره و عرفا هو الدلیل لابتناء المدلول علیه و الدین الطریقه و الشریعه...* (۵)

اصول دین در اصطلاح

اصطلاح اصول دین و استعمال واژه اصل در مورد این گونه اعتقادات اساسی تابع اصطلاحات و قرار داد است. (۶) اصطلاح اصول دین در اسلام عبارت است از: توحید، نبوت، معاد، که این سه اصل توحید، نبوت، معاد مشترک بین همه ادیان توحیدی می‌باشند و دو اصل عدل و امامت از اصول مذهب تشیع و هرکسی بدانها ایمان نداشته باشد از مذهب تشیع بیرون است گرچه از اسلام بیرون نباشد (۷) اعتقاد به باری تعالی، اعتقاد به حیات جاودان برای هر شخصی از افراد بشر در عالم ملکوت و دریافت پاداش و کیفر اعمالی که در این جهان مادی انجام داده است اعتقاد به معاد و به بعثت انبیاء از طرف خداوند برای هدایت بشریت به سوی کمال حقیقی و سعادت دنیا و آخرت. (۸) سه اصل توحید، نبوت، معاد

که مشترک بین تمام ادیان الهی. و این ادیان برآن پایه گذاری شده است عالمان دینی دو اصل عدالت و امامت را شیعیان به این اصول دین اضافه نمودند. گر چه امامت از توابع نبوت می باشد ولی به دلیل سقیفه اختلافی در صفوف مسلمانان بوجود آمد شیعیان برای مخالفت با این جریان انحرافی، اعتقاد به دو اصل امامت و عدالت را در اصول خود اضافه نمودند.

ولی طبق استقصایی که صورت گرفت اصول دین در اصطلاح سه کاربرد دارد

الف: اولین کاربرد: اصطلاحی اصول دین در زمینه نام گذاری علوم می باشد زیرا گاهی علم کلام را علم اصول دین می نامند. فاضل مقداد در توضیح این نام گذاری می نویسد: علم کلام را علم اصول دین می نامند به دلیل اینکه علوم دینی دیگر مانند فقه حدیث و تفسیر همگی متوقف بر صادق بودن پیامبر است و این مطلب (صادق بودن پیامبر) در علم کلام تبیین می شود. پس علم کلام اصل آن علوم است. (۹)

این کاربرد گویا از قرن هفتم به بعد بیشتر متداول شده و در عنوان برخی از کتاب های کلامی ذکر گردیده است و می توان به کتاب های (الثاقب المسخر علی نقض المشجر فی أصول الدین تألیف ابن طاوس م ۵۶۷۳) و (نهج المسترشدين فی أصول الدین تألیف علامه حلی) و (الدر الثمین فی أصول الدین تألیف ابن داود)، اشاره کرد.

ب. دومین کاربرد: اصول دین در جایی است که بخواهیم فرقه ها و وجه تمایز مکاتب و مذاهب مختلف کلامی را بدانیم. یعنی هر مکتب و مذهب کلامی برخی از مسائل را به عنوان شعار و وجه تمایز خود انتخاب کرده آن را پرچم و لوای مذهب خود قرار می دهد.

به گونه ای که هر کس آنها را قبول نکند از شمول متدینین به آن مذهب خارج شده و جزء افراد آن مذهب به شمار نمی آید

البته لازم نیست که این مسایل حتما از مسایل اصلی و اساسی باشد و بیشتر مواقع مسایلی به عنوان شعار و پرچم مکاتب کلامی انتخاب می شود که نه تنها در مرحله اعتقاد از مسایل حاشیه ای و کم ارزش می باشند بلکه در مرحله عمل نیز چندان اهمیتی ندارند.

به عنوان مثال می توان به مسایلی که وهابی ها به عنوان شعار خود انتخاب کرده و آن را معیار شرک و توحید می دانند اشاره کرد. آنان زیارت مشاهد و قبور بزرگان دینی را شرک می دانند و توسل و طلب شفاعت را از مصادیق شرک می شمارند. همچنین می توان به مسأله قدیم یا حادث بودن قرآن اشاره کرد که اهل حدیث قدیم بودن آن را جزء اصول دین خود قرار داده اند. در حالی که هیچ ربطی به اصول دین ندارد مؤلف در بیان اعتقاد اهل سنت در اصول دین نقل می کند که راوی گفت: از پدرم و ابوزرعه در

مورد مذهب اهل سنت در اصول دین پرسیدم. آن دو گفتند اصول دین عبارت است از اینکه:

۱- ایمان، هم به زبان است هم به عمل و کم و زیاد می شود.

۲- قرآن کلام خدا است و مخلوق نیست از تمام جهات.

۳- قدر چه خیر باشد چه شر از خداوند است.

۴- بهترین این امت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوبکر بعد عمر بعد عثمان و بعد علی می باشد. (۱۰)

همچنان که ملاحظه شد اصطلاح اصول دین در متن فوق به معنای خصیصه‌ها و وجه تمایزهای اهل سنت به کار رفته است.

ج: سومین کاربرد: اصول دین به تقسیم به دو قسمت اعتقادی و عملی باز می‌گردد. طبق این تقسیم هر دینی به دو قسمت تقسیم می‌شود.

الف) قسمت عقیدتی و نظری که اساس و بنیان دین است.

ب) تعالیم و احکام عملی که مترتب بر عقاید نظری دین هستند.

طبق این تقسیم اصطلاح اصول دین به قسمت اول یعنی قسمت عقیدتی و نظری اطلاق می‌شود چنان که استاد مصباح می‌نویسد: **کان من المناسب ان یسمى قسم العقائد من الدین بالاصول و قسم الاحکام العملیه بالفروع.** (۱۱)

بعد از روشن شدن معنای اصطلاحی اصول دین باید به این نکته اشاره کرد که منظور از اصول دین در قاعده (نفی التقلید فی اصول الدین) کاربرد اخیر یعنی کاربرد سوم می‌باشد و کاربردهای اول و دوم به صورت مطابقی مدلول این قاعده نمی‌باشد هرچند به صورت التزامی یا تضمینی بر آن دو کاربرد هم دلالت داشته باشد.

وجه تسمیه

وضع کنندگان اصطلاح اصول دین بدین منظور، اعتقادات را اصول دین می‌نامند که طبق نظرات آنها (صاحبان فتوا و اندیشه) شیعی علمی مثل حدیث، فقه و تفسیر مبتنی بر آنهاست؛ به عبارت دیگر، علوم دینی متوقف بر صدق پیامبر (صلی الله علیه و آله)، و صدق آن حضرت متوقف بر شناخت این اصول است. (۱۲)

منظور از اصول دین، اصولی است که انسان باید ابتدا به آنان علم و یقین پیدا کند تا وارد اسلام شده، آنگاه دستورات عملی اسلام را فرا روی خود می‌بیند. (۱۳)

حقیقت این است که اصول پنج‌گانه فوق از آن جهت به این صورت انتخاب شده که از طرفی معین اصولی باشد که از نظر اسلام باید به آنها ایمان و اعتقاد داشت و از طرف دیگر معرف و مشخص مکتب باشد... (۱۴)

واضع این اصطلاح

اصطلاح اصول الدین در قرآن و سنت معصومین علیهم السلام قبلانموده است با آنکه اصول دین شهرت فراوانی دارد و در تاریخ اعتقادات دینی در دین مبین اسلام نقش اختصاصی دارد، لذا در قرآن مجید و در روایات شیعه اثنا عشری و اهل سنت، چیزی با عناوین تقسیم‌بندی معارف اعتقادی به عنوان اصول و فروع وجود نداشته و این خود بیانگر این است که واضع عنوان اصول دین را برخی از متکلمان می‌باشند.

متکلمان امامیه در اینکه شمار اصول دین چند است و شامل چه موضوعاتی می‌شود، اختلاف نظر دارند.

عقیده اکثریت متکلمان

عقیده مشهور این است که اصول دین شامل سه موضوع است توحید، نبوت و معاد اما باید عدل و امامت را نیز به عنوان اصول مذهب به آن سه افزود. به عبارت دیگر، بنابر این عقیده اگر کسی منکر یکی از اصول دین شود کافر است اما اگر اقرار به آن سه ۳ اصل داشته باشد ولی منکر عدل یا امامت شود، کافر نیست ولی شیعه هم نیست. (۱۵)

به این شرح است:

۱ - توحید به معنای یگانگی خداوند متعال است. خداوند پایه و اساس اعتقاد و باورهای الهی است، بدون او تمامی بنای معارف الهی فرو می‌ریزد علاوه بر این، هرگونه رویکردی نفیاً و اثباتاً در مورد خداوند نقش به‌سزایی در سرنوشت جامعه و فرد دارد؛

۲ - نبوت به معنای تصدیق به نبوت نبی مکرم الهی صلی الله علیه و آله و هر چیزی با عنوان وحی آورده است، البته در اینکه آیا تصدیق اجمالی نسبت به مطالبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان وحی آورده، کافی است، یا تصدیق باید تفصیلی باشد، اختلاف نظر وجود دارد، شایان ذکر است که برخی از علمای امامیه، تصدیق به عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، و این امر را که آن حضرت آخرین پیامبر خداست، لازم دانسته‌اند؛

۳ - عدل به معنی آن است که افعال خداوند باری تعالی از روی حکمت شایستگی می‌باشد و به هیچ فردی ستم نخواهد کرد و هر چیزی را در جایگاه خویش قرار می‌دهد و با هر موجودی، هرآنچه شایسته اوست رفتار خواهد کرد؛



۴- امامت به معنای آن است که بعد از نبی مکرم الهی صلی الله علیه و آله ائمه اثنا عشری علیهم السلام جایگاه خلافت و امامت را بر عهده دارند و نصب آنان از طرف خداوند متعال می باشد؛

۵- معاد به معنی عود روح به بدن (یا عود انسان به سوی خدا) یا عود بدن بعد از تفرق به حالت اتصال است اصل آن به سه وجه عقلی است وجه اول: چون خداوند عادل است، پاداش خوبان، بدان، ظالمان و مظلومان را باید بدهد. در دنیا داده نمی شود، باید روز رستاخیزی برای جزا باشد.

وجه دوم: چون روح مجرد و باقی است، اجزا بدن هم بعد از خاک شدن در اجزا عالم موجود است. در قیامت روح به بدن، به قدرت پروردگار، برمی گردد. همان گونه که بعد از خواب به بدن برمی گردد.

وجه سوم: بالبداهه می بینیم این جهان کوچک، گنجایش این همه عقل و فهم و اراده و همت و اشتیاق به جاودانه بودن و ملکات و استعداد را نداشته و چون خداوند بیهوده خلق نکرده، باید یک روزی این استعدادها را بتوان شکوفا کرد و در قیامت می توان شکوفا نمود. جمهور مسلمانان اعتقاد به جسمانی بودن معاد طبق کتاب الهی دارند، گرچه فیلسوفان معاد جسمانی را انکار کرده اند و تنها به معاد روحانی باور دارند. مراد از معاد جسمانی این است که بدن انسان پس از فنا شدن، دوباره آفریده شده، به حالت نخست باز می گردد. (۱۶)

روش ها و راهبردهای معصومین در جهت دهی جامعه اسلامی بسوی معرفت شناخت استدلالی متفکرانه اصول دین: در تربیت الهی اهتمام در بدست آوردن راه حل های آموزشی در سیره عملی و گفتاری معصومین علیهم السلام از اهمیت ویژه ای قرار دارد. بخاطر این که آنها الگوهای کامل برای بشریت می باشند که افراد بشر می توانند با پیروی از سیره عملی و گفتاری آنان هر دو جهان خود را تأمین کنند. به دلیل اینکه با شناختی که آنان از اقسام مختلف جامعه بشر، جهان هستی و اوامر و نواهی شارع مقدس دارند حقیقت را یافته اند و بر طبق آن عمل می نمایند. از این رو روش های آموزشی آنان نیز در امر اصول دین بر همین اساس استوار است و از نظر علمی و روانی می توانند کامل ترین و موثرترین تأثیرات را بر مخاطبین خود داشته باشند.

بنابراین باتوجه به اهمیت شیوه های آموزشی در امر اصول دین معصومین علیهم السلام در کنار روش های استدلالی لفظی بیشتر از شیوه های شناخت استدلال های غیرمستقیم و متفکرانه اصول دین برای اقسام مختلف جامعه خود استفاده می نمودند در این سمینار به بررسی مصادیق این روش آموزشی در سیره آنان می پردازیم.

۱- استفاده از روش تفقه و تفکر در دین (اصول الدین)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: در دین خدا تفقه و پژوهش کنید، که فقه کلید بصیرت و متمم عبادت و سبب رسیدن به پایگاه‌های بلند و مقامات عالی در دین و دنیا است... هر که در دین خود تفقه نکند، خدا از عمل او خرسند نمی‌شود. (۱۷) امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: از خداوند باری تعالی بپرهیزید مواظب اعمال خود باشید تقلید کورکورانه را رها کنید و دنبال مطالب نادرست نروید بخدا قسم خداوند باری تعالی نمی‌پذیرد از بندگان مگر چیزی را که درک کند. و کاری را انجام دهد که علم به صحت آن داشته باشد. اما تردید، شک است و ادامه شک کفر به خداست و کسی که در شک بماند اهل آتش است. (۱۸)

مقصود از فقه که در احادیث رسیده است فقه به معنای اصطلاحی کنونی نیست بلکه مقصود شناخت مجموعه دیناست در حال ارتباط و پیوستگی. فقه کنونی شناخت بخشی از قرآن و اسلام است یعنی آیات احکام و احادیث مربوط به آن بنابراین فقیه در اصطلاح اخبار به همان معنای دین شناس است، همراه با عمل به احکام اسلام و تخلّق به اخلاق آن در کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام وقتی که می‌نگریم بطور گسترده و عمیقی مباحث عقلی و فوق کلام بشر و دون کلام الله را می‌یابیم در کتاب شریف نهج البلاغه بیش از چهل مورد درباره مسائلی از قبیل صفات خداوند، وحی الهی مبدأ معاد، قدرت و اراده جبر اختیار تفویض و... سخن به میان آمده است و تمثیل‌های بسیار زیبا در عین حال عمیق برای معرفت خداوند که در دنیای آن روز عرب بی سابقه بوده است بعنوان طریق معرفت حق بیان کرده است و یاران حضرتش در این امور از وی سوالاتی نموده و پاسخ‌های عمیق و حکیمانه شنیده‌اند. آن حضرت می‌فرماید: رحم الله امرأ تفکر فاعتب، و اعتبر فأبصر خدا رحمت کند انسانی را که درست فکر کند و عبرت گیرد... عبرت گیرد و آگاه شود. (۱۹) و نیز فرموده‌اند: لا علم کالتفکر (۲۰) هیچ دانشی مانند تفکر نیست. و نیز فرموده‌اند: والفکر مرآة صافية (۲۱). تفکر همانند آینه صافی است.

۲- استفاده از روش اندیشه ورزی

حضرت امام علی علیه السلام فرمودند: ولو ضربت فی مذاهب فکرک لتبلغ غایاتیه ما دلّتک الدلالة الا علی ان فاطر النملہ هو فاطر النخله لدقیق تفصیل کل شیء و غامض اختلاف کل حی و ما الجلیل و اللطیف و الثقیل و الخفیف و القوی و الضعیف فی خلقه الا سوء.

اگر طرق تفکرات را تا به پایانه‌های آن به درستی در نوردی، هیچ گونه دلیلی تو را جز بر این دلالت نخواهد کرد که خالق مورچه همان خالق درخت خرما است لذا جدا نمودن هر موجودی از موجودی دیگر بخاطر تنوع و پیچیدگی است که در خلقت موجودات زنده به کار گرفته شده است همه موجودات



چه بزرگ یا کوچک، چه سنگین یا سبک چه نیرومند یا ناتوان، همه در خلقت برای خداوند متعال یکسان‌اند. (۲۲)

امام علی علیه السلام فرمودند: خداوند متعال عالم به هر رازی است که مردم در درون خود نهان دارند، و به نجوهای آهسته رازگویان و به هر فکری که در اذهان پنهان است و به هر تصمیمی که از روی اطمینان گرفته می‌شود. (۲۳)

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند: ای مفضل! نام این جهان به زبان یونانی کنونی، قوسموس است که به معنای زینت است و فیلسوفان و مدعیان حکمت نیز آن را چنین می‌نامند. آیا این نام‌گذاری جز به این خاطر است که در آن اندازه‌گیری و نظم دیده‌اند تا آنجا که راضی نشده‌اند آن را اندازه‌گیری یا نظام بنامند. آن را زینت نامیدند تا این نکته را بگویند که دنیا (با وجود درستی و استواری نظامش) در نهایت زیبایی و ارزش است.

ای مفضل من در شگفتم از گروهی که علم پزشکی را خطا نمی‌شمارند، با آنکه می‌بینند که پزشک خطا می‌کند و به خطا در جهان حکم می‌رانند با آنکه خطایی در آن نمی‌بینند بلکه در شگفتم از خلق و خوی کسانی که ادعای حکمت می‌کنند و مواضع حکمت را در آفرینش ندانسته، زبان به نکوهش خالق بزرگ و والا می‌گشایند و ادعای علم اسرار دارد و از نشانه‌های حکمت در آفرینش نایبناست تا آنجا که به آفرینش خطا را و به آفریدگار جهل را نسبت می‌دهد.

خجسته باد خدای بردبار بزرگوار و از همه اینها شگفت‌تر (معطله) می‌باشند آنچه را که آنان با تفکر هم قابل درک نبود با حواس می‌خواستند درک نمایند و چون عاجز شدند به انکار و تکذیب گراییدند و گفتند.

چرا با تعقل نمی‌شود درک کرد؟ جواب دادن چون آفریدگار بالاتر از جایگاه عقل است همچون چشمان، هر چیز فراتر از حد اداک را نمی‌بیند. تو اگر بینی سنگی در هوا بالا می‌رود می‌فهمی که کسی آن را پرتاب کرده است اما این فهم از دیدن حاصل نمی‌آید بلکه با عقل است که می‌فهمی چون عقل است که آن را تمیز می‌دهد و می‌فهمد سنگ به خودی خود بالا نمی‌رود. آیا نمی‌بینی چشم بر حد خود می‌ایستد و فراتر نمی‌رود.

بنابراین عقل بشر همین گونه که بر حد ادراکی خود در شناخت خالق جهان هستی توقف دارد و از آن در توقف دارد اما به اداک خویش می‌فهمد که خالق تدبیرکننده هستی موجود است و به آن اقرار دارد با آنکه او را نمی‌بیند و با هیچ یک از حواس خود وی را در نمی‌یابد. همچنین عقل خالق را از این جهت که بدان اقرار کند می‌شناسد اما از آن رو که به صفات او احاطه یابد در نمی‌یابد اما طبیعت پرستان

می‌گویند. طبیعت هیچ کار بی‌معنایی نمی‌کند و هیچ چیز از مقتضای طبیعت خویش فراتر نمی‌رود و می‌پندارند حکمت بر آن گواه است. پس به آنان گفته می‌شود: چه کسی این حکمت و ایستادن بر حد و مرز خویش و فراتر نرفتن از آن را به طبیعت داده است.

این چیزی است که عقل‌ها را با وجود تجربه‌های طولانی عاجز می‌کند. پس اگر برای طبیعت حکمت و توانایی چنین کارهایی را اثبات کنند به آنچه انکار می‌کردند اقرار می‌آورند زیرا اینها ویژگی‌های خالق است و اگر انکار ورزند که این از آن طبیعت است. این سیمای آفرینش است که فریاد می‌زند فعل آفریدگار حکیم است. (۲۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: من عرف دینه من کتاب الله (عزوجل) زالت الجبال قبل ان یزول، و من دخل فی امر بجهل خرج منه بجهل (۲۵). شخصی که دینش را از قرآن فرا بگیرد کوه‌ها از بین می‌روند و او ثابت قدم می‌ماند و فردی که بر مبنای عدم علم (به دین) داخل گردد، همان‌طور نیز جاهلانه از دین خارج می‌شود.

در این حدیث چند نکته وجود دارد:

نکته اول:

پیروی تقلیدگونه در عقاید مذموم و باطل است و بر انسان خردمند است که عقایدش را از راه تحقیق و نه تقلید، به دست آورد.

نکته دوم:

آنان که شخصیت‌ها را راه ورود به اسلام قرار می‌دهند و به وسیله آنان مسلمان می‌شوند، به سرعت از همان مسیر از اسلام بر می‌گردند زیرا آن‌گاه که آن شخصیت‌ها از اسلام بر می‌گردند اینان نیز به خاطر پیروی از آنان عقاید خود را تغییر می‌دهند چرا که اینان مسلمان تقلیدی هستند و اعتقاداتشان پایه علمی ندارد.

بنابراین عقاید تقلیدی در معرض دگرگونی و زوال است و هر آن کس که به این دین به وسیله شخصیت‌ها روی آورد به وسیله آنان نیز بیرون می‌رود.

نکته سوم:

آنان که عقاید دینی را از قرآن و احادیث فرا می‌گیرند این عقاید در آنها بیشتر از استواری کوه‌ها در دل زمین ریشه دار و استوار می‌شود و ممکن نیست این عقاید از دل چنین مؤمنانی زایل شود گرچه ممکن است کوه‌ها از دل زمین کنده شوند.

نکته چهارم:

قرآن و احادیث تاکید می‌کنند که افراد باید اعتقاداتش (اصول دین) را بر مبانی عقلی و علمی استناد سازد. به دلیل اینکه اگر اعتقادات خود را بر مبانی غیر عقلی و علمی استوار کند به سرعت همان عقاید را بر اساس همان پایه‌های غیر علمی و عقلی انکار می‌نماید.

به عبارت دیگر اگر انسان با جهالت (نادانی) به دین روی آورد با همان جهالت از آن بیرون می‌رود.

نکته‌هایی را که امام صادق علیه السلام بدانها اشاره فرمود. تاریخ و تجربه نیز به اثبات رسانده است چه بسیار مردمانی که در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام بر پایه تقلید از شخصیت‌ها به دین روی آوردند و سپس به خاطر همین تقلید از اسلام برگشتند.

تاریخ ادیان آسمانی نشان می‌دهد که پیروی از شخصیت‌های سیاسی و دینی در امور اعتقادی و به تعبیر دیگر بیماری تقلید کورکورانه از شخصیت‌ها و به دنبال آنان راه افتادن بیشترین ضربه را بر ادیان آسمانی وارد کرده است.

۲ - پاسخ به شبهات:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وقد سأله ابن أبي العوجاء ولم احتجب عنهم وأرسل إليهم الرسل؟ ويلك وكيف احتجب عنك من أراك قدرته في نفسك. نشأك ولم تكن وكبرك بعد صغرک وقواک بعد صغفک... وما زال يعد علی قدرته التي هی فی نفسی التي لا دفعها حتی ظننت أنه سيظهر فيما بيني وبينه.

امام صادق علیه السلام در جواب ابن ابی العوجاء که پرسید: به چه دلیل خداوند خود را از انسان‌ها پنهان کرد و انبیاء خود را به سوی آنها فرستاد. حضرت فرمودند: وای بر تو خداوند متعالی که قدرتش را در هستیت، نشانت داده چرا خود را از تو پوشیده باشد؟ تو را عدم به وجود آورد بزرگت کرد بعد از آن زمانی که کوچک بودی توانایت گردانید بعد از آن زمانی که ناتوان بودی...

حضرت امام صادق علیه السلام مکرراً مظاهر قدرت خدا را که در وجود من است و نمی‌توانم منکرشان شوم برایم برشمرد تا جایی که خیال کردم بزودی خداوند میان من و او ظاهر خواهد شد. (۲۶)

دلیلی که امام صادق علیه السلام برای وجود خداوند ارائه فرمود.

ربیع الأبرار: قال رجل لجعفر بن محمد علیه السلام: ما الدليل على الله ولا تذكر لي العالم والعرض والجوهر.

فَقَالَ لَهُ هَلْ رَكِبْتَ الْبَحْرَ قَالَ نَعَمْ قَالَ هَلْ عَصَفْتَ بِكُمْ الرِّيحُ حَتَّى خِفْتُمُ الْغَرَقَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ انْقَطَعَ رِجَاؤُكَ مِنَ الْمَرْكَبِ وَالْمَلَّاحِينَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ تَتَبَعْتَ نَفْسُكَ أَنْ تَمَّ مِنْ يَنْجِيكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِنَّ ذَاكَ هُوَ اللَّهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا يَأِيهُ (۲۷) إِذَا مَسَّكُمْ الضَّرُّ فَالْيَهُ تَجَارُونَ. (۲۸)

ربیع الأبرار نقل می‌کند. مردی به امام صادق علیه السلام گفت: دلیل بر وجود خدا چیست. و برایم نگو عالم و جوهر و عرض. فرمود: آیا سفر دریا رفته‌ای گفت آری. فرمود: آیا شده است که دریا توفانی شود، تا جایی که خطر غرق شدن، شما را تهدید کند گفت: آری فرمود: آیا در آن حالت، امیدت از کشتی و کشتیبانان قطع شده است گفت: آری. فرمود: آیا (در آن لحظه) اندیشیده‌ای که کسی هست نجاتت دهد گفت: آری فرمود: او همان خداست. خداوند بزرگ می‌فرماید: هر کسی را جز او فرا می‌خوانید، فراموش می‌گردد و چنانکه سختی و گرفتاری به شما می‌رسد به سوی او روی می‌آورید.

۳ - استفاده از روش سیردر آفاق وانفس

امام علی علیه السلام فرمودند:

وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَلَا نُجُومُ السَّمَاءِ وَلَا سَوَاقِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَلَا دَيْبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْوَرَقِ وَخَفِيَّ طَرْفِ الْحَدَاقِ.

شمار قطره‌های آب‌ها و ستارگان آسمان و ذرات گرد و غبار پراکنده در هوا و حرکت مورچه بر سنگ بزرگ و خوابگاه مورچگان در شب تاریک بر او پوشیده نیست و محل ریزش برگ‌ها و بر هم خوردن پلک‌ها را می‌داند. (۲۹)

امام رضا علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا قُلْتُ اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَلِعَلِمِهِ بِالْشَيْءِ اللَّطِيفِ الْأَتْرَى إِلَى أَثَرِ صُنْعِهِ فِي النَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَغَيْرِ اللَّطِيفِ وَفِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنْ أَجْسَامِ الْحَيَوَانِ مِنَ الْجَرَجِسِ وَالْبَعُوضِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهُمَا لَمْ يَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعَيُونَ بَلْ لَمْ يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصَغَرِهِ الذِّكْرُ مِنَ النَّثِيِّ وَالْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صَغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ... عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ.

گفتم لطیف است چون هم موجودات لطیف آفریده و هم به چیزهای ظریف و ریز آگاهی دارد. آیا نشانه آفرینش او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف و در بیکرهای ظریف و ریز جاندارانی چون کک و پشه و کوچکتر از اینها را نمی‌بینی که تقریباً به چشم دیده نمی‌شوند و از بس ریزند نر و ماده آنها و نوزاد و کهن زادشان از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شوند. پس چون ریزی و ظرافت این چیزها را دیدیم... پی بردیم که آفریننده این موجودات نیز لطیف است (۳۰)

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

اعجبوا لهذا الإنسان ينظر بشحم، ويتكلم بلحم، ويسمع بعظم، ويتنفس من خرم. تعجب کنید از این انسان که با یک قطعه پی (چشم) می بیند، و با قطعه گوشتی (زبان) تکلم می کند، و با استخوانی (گوش) می شنود و از شکافی (بینی) نفس می کشد. یعنی این کارهای بزرگ و حیاتی را با این وسائل کوچک انجام می دهد. (۳۱)

شرح آن: در واقع این حدیث یکی از درس های بزرگ توحید و خداشناسی است و تعبیرات بسیار عالی و رسا و جمله ها حساب شده است. چند موضوع است که در انسان مهم است یکی چشم است که مهم ترین وسیله ارتباطی انسان با جهان خارج است معلوماتی که از طریق چشم به دست می آوریم از همه معلومات دیگر بیشتر است.

وسيله دیگر گوش است که معمولاً علوم نقلی از طریق آن به انسان منتقل می شود. سوّمین وسیله زبان است که وسیله تعلیم و تعلم و انتقال علوم از نسلی به نسل دیگر است، که اگر زبان نبود تمدن امروزی به وجود نمی آمد.

چهارمین وسیله که باعث بقای انسان است تنفس است که اگر دو دقیقه نفس کشیدن انسان قطع شود مرگش حتمی است چون مقاومت سلول های مغز انسان در مقابل کمبود اکسیژن از تمام سلول های دیگر بدن کمتر است و حداکثر مقاومتش دو دقیقه است انسان مقاومتش در برابر غذا زیاد است تا جایی که بعضی تا پنجاه روز بدون غذا مقاومت کردند و در مقابل کمبود آب هم می شود چند روز مقاومت کرد، اما در مقابل کمبود هوا مقاومت بسیار اندک است.

علی علیه السلام می فرماید. ببینید خداوند چه قدرت نمایی کرده و این چهار دستگاه و ابزار مهم را با مصالح ارزان و کم اهمیت ساخته است.

از نظر ارزش مادی نمی شود برای چشم قیمت گذاشت شخصی نابینا حاضر است میلیون ها تومان بدهد تا بینایی خود را به دست آورد اما اگر مواد این چشم را بیرون بیاوریم یک تکه چربی است و ارزش مادی ندارد.

گوش از نظر شکل و دستگاه قیمتی ندارد فقط چند تکه استخوان است اما از نظر شنوایی و بهره برداری از آن بسیار ارزشمند است. زبان یک تکه گوشت است اما اعجوبه ای است که می تواند جامعه و جهانی را اصلاح کند و یا ممکن است جهانی را بر هم بریزد. یکی از کارهای مهم زبان تکلم است که با فصاحت و بلاغت سخن می گوید و باعث تعجب انسان می شود علاوه بر اینکه کمک مؤثری به بلع

غذا می‌کند، در جویدن نیز نقش مهمی دارد. مرتباً لقمه غذا را به زیر دندان‌ها هل می‌دهد و بعد از خوردن غذا و فضای دهن و دندان‌ها را تمیز می‌کند و در کنار زبان خداوند لب‌ها را هم در اختیار ما قرار داد که نقش موثری در تکلم دارند چون بسیاری از مقاطع حروف بوسیله لب‌ها ادا می‌شود و حتی لب‌ها نقش مؤثری به نوشیدن آب و کمک زیادی به جویدن لقمه‌های غذا و حفظ مرطوبت دهان و می‌کنند.

در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا بَنَ آدَمَ إِنَّ نَازِعَكَ لَسَانَكَ فِيمَا حَرَمْتَ عَلَيْكَ فَقَدْ أَغْنَشَكَ عَلَيْهِ بِطَبَقَتَيْنِ، فَأَطْبِقْ، وَإِنَّ نَازِعَكَ بَصْرَكَ إِلَى بَعْضِ مَا حَرَمْتُ عَلَيْكَ فَقَدْ أَغْنَشَكَ عَلَيْهِ بِطَبَقَتَيْنِ، فَأَطْبِقْ.**

خداوند به فرزندان آدم می‌فرماید: ای فرزند آدم. اگر زبانت می‌خواست تو را وادار به حرام کند فروبند لب‌هایت را، من دولب در اختیار تو قرار دادم برای جلوگیری از آن، و اگر چشمانت بخواهند تو را به سوی حرام بکشاند من پلک‌ها را در اختیار تو قرار دادم آنها را فروبند. (۳۲)

توضیح اینکه، چشم‌ها را معمولاً تشبیه به یک دوربین عکس برداری می‌کنند که بسیار فوق‌العاده ظریف و دقیق است و ممکن است میلیون‌ها عکس در طول شبانه‌روز از جلوه‌های گوناگون بردارد گرچه قابل قیاس با دستگاه‌های پیشرفته عکس برداری نمی‌باشد چون در این دستگاه مردمک چشم که همان دریچه تنظیم نور است به طور اتوماتیک در برابر هر نوری تغییر شکل می‌دهد و در برابر نورهای قوی تنگ‌تر و در برابر نورهای ضعیف گشادتر می‌شود. عدسی چشم دائماً تغییر شکل می‌دهد گاهی قطر آن ۱/۵ میلیمتر است و گاه تا ۸ میلیمتر می‌رسد و این کار بوسیله عضلاتی که اطراف عدسی قرار گرفته‌اند انجام می‌شود.

دستگاه عکاسی چشم در تمام طول عمر در چهار جهت مختلف حرکت می‌کند و عکس می‌گیرد. چشم‌های انسان این قدر حافظه‌اش قوی و گسترده است که نیازی به عوض کردن فیلم‌ها ندارد. (بر خلاف دستگاه‌های عکس برداری امروزی)

چشم‌ها دائماً باید مرطوب باشد و این مرطوبیت از غدد اشک تامین می‌گردد که از یک طرف وارد چشم‌ها می‌شود و از رگ‌های که در گوشه‌های چشم‌ها قرار دارد بیرون می‌رود و از یک طرف وارد بینی می‌شود و بینی را مرطوب می‌کنند. اگر غده‌های اشک خشک شود چشم‌ها به خطر می‌افتد و حرکت پلک‌ها غیر ممکن می‌شود.

و اگر بیش از حد فعالیت کند، دائماً اشک به صورت جاری می‌شود. یا اگر راه باریک فاضل آب چشم بسته شد باید دائماً آب‌های زیادی را از صورت خشک کنیم. اگر انسان مقداری در این عجایب خلقت

دقت کند پی به عظمت آفریننده آن می برد و ناخودآگاه سر تعظیم در مقابلش فرود خواهد آورد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: **أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ**، العلم بالله، **يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَكَثِيرُهُ**، وإن الجَهْلُ بِاللَّهِ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَلَا كَثِيرُهُ. بهترین اعمال خداشناسی است زیرا با وجود علم و معرفت عمل کم یا زیاد تو را سود می بخشد اما با وجود نادانی (نسبت به خدا) عمل نه اندکش تو را سود می بخشد نه بسیارش. (۳۳)

حضرت امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ، فَلَا عَيْنٌ مِّنْ لَّمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ وَلَا قَلْبٌ مِّنْ أَشْبَهَتْهُ يُبْصِرُهُ؛ سَبَقَ فِي الْعُلُوقِ فَلَا شَيْءَ أَغْلَى مِنْهُ وَقَرَّبَ فِي الدُّنُورِ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعَدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِهِ وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ؛ لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ؛ فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ عَلَى إِفْرَارِ قَلْبِ ذِي الْحُجُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْبَهُونَ بِهِ وَالْجَاهِدُونَ لَهُ عُلُوقًا كَبِيرًا.**

۱- سپاس مخصوص خداوندی است که دانای به امور پنهانی است (پنهانی ها نزد او هویدا است، پس به آنچه آشکار است به طریق اولی دانا است) و نشان های ظاهر و هویدا (جمع موجودات) بر وجود و هستی او دلالت دارد (از روی علامات و آثار ظاهر و پیدا است، زیرا مخلوق به خالق نیازمند است، و نمی شود که ممکن به خودی خود دارای وجود هستی گردد) (و دیدن او با بینائی چشم محال است) زیرا در مکانی نیست تا بچشم دیده شود.

۲- پس چشم کسی که او را ندیده (هستی و بودنش را) انکار نمی کند (زیرا آثار هستی او را می بیند) و دل کسی که هستی او را (از آثار و علامات) دانسته بکنه ذاتش پی نمی برد،

۳- در بلندی (بر همه) برتری دارد، و هیچ چیز از او بالاتر نیست، و در نزدیکی (به همه) نزدیک است، و هیچ چیز از او نزدیک تر نیست، پس (چون به همه احاطه دارد) بلندی او، او را از مخلوقاتش دور کرده، و نزدیکی او، خلق را در مکانی با او مساوی و برابر ننموده،

۴- عقل ها را بر حد و نهایت صفت خود آگاه نساخته (زیرا برای صفات که عین ذات او است حدی نیست) و (لی) آنها را از شناختن خویش بقدر واجب باز نداشته (زیرا عقول اگر چه به کنه ذات و صفات او پی نمی برند ولی بقدر واجب از آثار و علامات به معرفت و شناساییش راه برده به او اعتراف کرده اند.

۵- پس او است خداوندی که آثار و علامات موجوده بر اقرار دل منکر او گواهی می دهد (کسانی که خدا را به گفتار و کردار انکار می کنند آثار و علامات موجوده گواهی می دهد که در دل به او اقرار دارند) و منزه است خداوند از گفتار آنهایی که او را بخلق تشبیه می کنند، و کسانی که او را انکار می نمایند. (۳۴)

۴ - استفاده از روش اثباتی

استدلال امام صادق علیه السلام برای ابوشاکر دیصانی در مورد اثبات وجود خداوند.

التوحید عن هشام بن حکم. فی حدیث ذکر فیهِ ابا شاکر الدیصانی وانه طلب منه الاستدنان له للقاء ابي عبد الله علیه السلام.

فَاسْتَأْذَنْتَ لَهُ فَدْخَلَ فَقَالَ لَهُ علیه السلام أَتَأْذُنُ لِي فِي السُّؤَالِ فَقَالَ لَهُ (أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام) سَلْ عَمَّا بَدَأَكَ. فَقَالَ لَهُ مَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ لَكَ صَانِعًا فَقَالَ وَجَدْتُ نَفْسِي لَا تَخْلُو مِنِ إِحْدَى جِهَتَيْنِ إِمَّا أَنْ أَكُونَ صَنَعْتُهَا أَنَا، أَوْ صَنَعَهَا غَيْرِي فَإِن كُنْتُ صَنَعْتُهَا أَنَا فَلَا أَخْلُو مِنْ أَحَدٍ مَعْنِيَيْنِ: إِمَّا أَنْ أَكُونَ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً، أَوْ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَعْدُومَةً فَإِن كُنْتُ صَنَعْتُهَا وَكَانَتْ مَوْجُودَةً فَقَدْ اسْتَعْنَتْ بِوَجُودِهَا عَن صَنَعْتِهَا، وَإِن كَانَتْ مَعْدُومَةً فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَعْدُومَ لَا يَحْدِثُ شَيْئًا، فَقَدْ ثَبَّتَ الْمَعْنَى الثَّالِثُ أَنَّ لِي صَانِعًا وَهُوَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. فَقَامَ وَمَا أَحَارَ جَوَابًا. (۳۵)

التوحید: به نقل از هشام بن حکم، در داستان ابو شاکر دیصانی که از وی خواست برایش از امام صادق علیه السلام اجازه ملاقات بگیرد. پس برایش اجازه گرفتم. وارد شد و گفت: اجازه می دهی که بپرسم. امام صادق علیه السلام فرمود: درباره هر آنچه می خواهی، بپرس. پرسید: چه دلیلی است بر اینکه تو را سازنده ای است؟

امام علیه السلام فرمودند: من خویشتن را از دو حال، خارج نیافتم یا خودم خویشتن را ساخته ام، یا دیگری مرا ساخته است. اگر خودم سازنده خودم بوده ام باز از دو حال خارج نیستم یا بوده ام و خودم را آفریده ام یا نبوده ام و خود را آفریده ام. اگر بوده ام و خود را آفریده ام با بودنم دیگر نیازی به آفریدنم نبوده است و اگر نبوده ام، تو خود می دانی که معدوم چیزی را ایجاد نمی کند. پس شق سومی ثابت شد و آن این است که مرا سازنده ای است و آن خداوند پروردگار جهانیان است.

ابو شاکر برخاست و جوابی نداد. البته معرفه الله و خداشناسی درجاتی دارد و به هر نسبتی که انسان به آن برسد به همان نسبت به انسان آرامش، لذت روحی و معنوی می دهد.

الكافي عن أبي منصور المتطبّب.

أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمَقْفَعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ ابْنُ الْمَقْفَعِ: تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ (مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أُوجِبَ لَهُ اسْمُ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخُ الْجَالِسُ) يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرِعَاعٌ وَبِهَائِمٌ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَكَيْفَ أُوجِبَتْ هَذَا الْإِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ قَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ فَقَالَ



لَهُ ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ لَابِدٌ مِنْ اخْتِبَارٍ مَا قُلْتُ فِيهِ مِنْهُ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُثَقِّعِ: لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ. فَقَالَ لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَلَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعَفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ. فَقَالَ ابْنُ الْمُثَقِّعِ أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَقِمَ إِلَيْهِ وَحَفِظْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الرِّزْلِ وَلَا تَتَّخِذْ عِنَانِكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ فَيَسْلَمَكَ إِلَى عِقَالٍ وَسِمِهِ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَبَقِيْتُ أَنَا وَابْنُ الْمُثَقِّعِ جَالِسَيْنِ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ وَيْلَكَ يَا بَنَ الْمُثَقِّعِ مَا هَذَا بِبَشَرٍ وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهَذَا فَقَالَ لَهُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ جَلَسْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا يَقُولُ هُوَ لَا وَهُوَ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ (يعني أهل الطواف) فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطِبْتُمْ وَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَيَّ مَا تَقُولُونَ (وليس كما تقولون) فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ... (۳۶)

صاحب کتاب الکافی، به نقل از ابو منصور طبیب:

یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت: من و ابن ابی العوجا و عبد الله بن مقفَع در مسجد الحرام نشسته بودیم. ابن مقفَع با دستش به محل طواف اشاره کرد و گفت: آیا این مردم را می بینید بر هیچ کدام از آنان نام انسان صدق نمی کند جز آن پیر مرد نشسته (و مقصودش امام صادق (علیه السلام)) اما باقی مانده مردم فرومایگان و چارپایان اند.

ابن ابی العوجا به او گفت چگونه نام انسان را از میان مردم تنها بر این پیرمرد می گذاری. ابن مقفَع گفت من در او چیزی می بینم که نزد دیگران نیست. ابن ابی العوجا به او گفت لازم است در باره ادعایی که در باره او داری آزمایشی انجام شود. ابن مقفَع به وی گفت این کار را نکن من می ترسم که اندیشه تورا تباه سازد. گفت مقصود تو این نیست بلکه می ترسی که جایگاهی که برای او توصیف کردی باطل درآید و اندیشه ات در نظرم سست جلوه کند. ابن مقفَع گفت اگر چنین گمانی در باره او داری پس برخیز و نزد او برو و تا می توانی خود را از لغزش، نگاه دار و افسارت را سراسر رها نکن که تو را به بندی بند می کند و به نشانی نشاندارت می سازد. ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفَع، بر جای خود نشستیم. هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت، گفت وای بر توای ابن مقفَع این شخص بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هرگاه بخواهد، در قالب جسد ظاهر می گردد و هرگاه بخواهد در باطن به صورت روح در می آید این شخص است.

ابن مقفَع به او گفت ماجرا چه بود.

گفت نزدش نشستیم، وقتی کسی نزد او جز من نماند با من آغاز به سخن کرد و گفت اگر حقیقت، همان باشد که اینان می گویند (که حقیقت همان گفته آنان (طواف کنندگان) است آنان به سلامت رسته اند و شما زیان کرده اید و اگر حقیقت چنان است که شما می گویند (که حقیقت گفته شما نیست) شما و آنان برابرید.

به او گفتم خدایت رحمت کند! ما چه می‌گوییم و آنان چه می‌گویند سخن من و آنان، یکی است.

فرمود. چگونه سخن تو و آنان برابر است درحالی که آنان می‌گویند معاد و ثواب و عقاب دارند و معتقدند که در آسمان خداوند است و آسمان آباد است ولی شما می‌پندارید که آسمان ویران است و کسی در آن جان نیست.

ابن ابی العوجا گفت من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم اگر حقیقت چنان است که اینان می‌گویند چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده‌هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود فرا خواند تا حتی دو تن در باره او اختلاف نکنند و برای چه خود را از آنان پوشیده می‌داشت و پیامبران را به سوی آنان می‌فرستاد و اگر خود، کار هدایت مردم را مستقیماً به عهده می‌گرفت برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک‌تر بود.

به من فرمود وای بر تو چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده خود را پنهان نگاه داشته است تو نبودی. او تو را پدید آورد. پس از کودکی ات تو را بزرگ کرد و پس از ناتوانی ات تو را توانایی داد و پس از توانایی ات ناتوانت کرد و پس از سلامتت بیماریت ساخت، و پس از بیماریت به تو سلامت داد، و پس از خشمت به تو خشنودی داد، و پس از خشنودی ات به تو خشم داد و پس از شادی ات تو را محزون کرد و پس از حزن تو را شاد ساخت و حب تو پس از بغضت و بغض تو پس از حبت و تصمیم تو پس از سستی ات و سستی تو پس از تصمیمت و خواستت پس از ناخشنودی ات و ناخشنودی ات پس از خواستت و اشتیاقت پس از بیمت و بیمت پس از اشتیاقت و امیدت پس از ناامیدی ات و ناامیدی ات پس از امیدت و یادآوری آنچه در اندیشه‌ات نبود و محو کردن آنچه در ذهنت بدان معتقد بودی همه از خداست و آن چنان قدرت خداوند در جانم را برابیم بر شمرد که من، توان پاسخگویی به او را نداشتم و پنداشتم بر من چیره شده است.

۵ - استفاده از روش توصیفی

امام صادق علیه السلام صفات خداوند را برای هشام بن سالم برشمرد

التوحيد عن هشام بن سالم دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي: أَتَنَعْتُ اللَّهَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَاتِ. فَقُلْتُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ قَالَ هَذِهِ صِفَةٌ يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمَخْلُوقُونَ قُلْتُ: فَكَيْفَ تَنَعْتُهُ فَقَالَ هُوَ نُورٌ لَا ظِلْمَةَ فِيهِ، وَحَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ، وَعِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ، وَحَقٌّ لَا بَاطِلَ فِيهِ، فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ، وَأَنَا أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّوْحِيدِ.

التوحيد به نقل از هشام بن سالم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. به من فرمود: آیا خدا را وصف می‌کنی گفتم آری فرمود: بگو. گفتم او شنوا و بیناست فرمود: این، وصفی است که مخلوقات نیز در آن



شریک اند. گفتیم پس چگونه وصفش می‌کنی فرمود: او نور بدون تاریکی، زندگی بدون مرگ، علم بدون جهل و حق بدون باطل است. از نزد ایشان خارج شدم، در حالی که داناترین مردم به توحید بودم. (۳۷)

۶ - استفاده از روش پرسشی

یکی از عمای یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دو پرسش ذیل را مطرح کرد:

الف) خداوند کجاست؟ ب) خداوند چگونه است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: خداوند مکان خاصی ندارد، زیرا محدود نیست، پس او در هر مکانی هست.

آفریده‌هایش وصف نمی‌شود (۳۸)

یکی دیگر از علمای یهود پرسش‌هایی را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و آن حضرت به آنها پاسخ داد.

سوال: از چه راهی وجود خدا را اثبات می‌کنیم

پاسخ: از راه آیات و نشانه‌های او. (برهان ائی)

- با اینکه همه انسان‌ها آفریده اویند، چرا عده‌ای را به پیامبری برگزیده است.

پاسخ: زیرا آنان پیش از دیگران به ربوبیت خداوند اقرار کرده‌اند. (اصل شایستگی در رهبر)

سوال: به چه دلیل خداوند از صفت ظلم پیراسته است.

پاسخ: زیرا ناپسندی آن را می‌داند و نیازی به ظلم کردن ندارد لعلمه بقبحه و استغنائه عنه. (۳۹-)

در تاریخ شاهدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موضوع (تحقیقی بودن و تقلیدی نبودن اصول اعتقادی) حتی از یک پیرزن عوام هم نمی‌گذرند و از او می‌پرسند از کجا فهمیدی خدایی هست یعنی باید فهم کرده باشی. پیرزن هم به چرخ ریسندگی. خود استدلال و استناد می‌کند که خود او را می‌چرخاند و اگر دستش را رها کند، از چرخش باز می‌ایستد و نتیجه می‌گیرد که پس زمین و آسمان نیز چرخاننده‌ای دارد.

راوی می‌گوید. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله همراه تعدادی از اصحاب، از کنار پیرزنی که بی‌سواد و درحال نخ‌ریسی با چرخ بود، عبور می‌کردند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: به چه دلیلی خداوند متعال وجود

دارد؟ آن پیرزن بی سواد دستش را از روی چرخ برداشت. چرخ می‌چرخید که به وسیله دست او می‌چرخید، از حرکت بازماند. گفت: ای رسول خدا چرخ به این کوچکی برای چرخیدن به من نیاز دارد، پس چگونه می‌شود در این دنیای پهناور مدبر حکیمی حکم فرما نباشد؟

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب و فرمودند: **علیکم بدین العجائز**

از آن چرخ می‌چرخد که گرداند زن پیر قیاس چرخ گردنده همی گیر (-۴۰)

بنابراین **نقل**، آن پیرزن **پرهان** محرک اول ارسطویی را با **فطرت** صاف و زبان ساده خود بیان کرده است و به وجهی همان راه ابراهیمی را رفته که در (-۴۱) بیان شده است. مطابق این **نقل** و این بیان، مضمون این جمله، نوعی **دعوت** به تفکر و استدلال است نه **تقلید** و منع **تفکر** (-۴۲). لذا مقصود از جمله نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله **علیکم بدین العجائز** به این معنا می‌باشد که همه افراد باید مثل آن پیرزن، در توان عقلی خود، تفکر و استدلال نمایند و از تقلید کورکوانه و بدون تفکر در شناخت و قبول اصول دین پرهیز کنند. اگر تمام افراد ولو بی سواد، با خود تفکر کنند که چگونه می‌شود این جهان هستی به این پهناوری بدون خالق مدبر به وجود آمده باشد و چگونه می‌شود این خالق مدبر، حکیم، بندگان را خلق و بدون فرستادگانی از سوی خود، آنان را به حال خود رها کنند. پس معنای التزامی این سخن نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نوعی **دعوت** به تفکر می‌باشد.

امام صادق علیه السلام برای شخصی توضیح داد که اگر نتوان چیزی را توصیف کرد دلیل بر انکار آن نمی‌شود. پس از آن برخی مسلمان شدند.

الكافی عن بعض أصحابنا رفعه فی خَبَرِ مَنَازِرَةِ الإِمَامِ الصَّادِقِ علیه السلام مع ابنِ أبی العَوجاء قال علیه السلام... (-۴۳)

صاحب کتاب اصول کافی. به نقل از یکی از شیعیان، که سند آن را به امام صادق علیه السلام می‌رساند در یاد کرد مناظره امام صادق علیه السلام با عبد الکریم بن ابی العوجاء امام علیه السلام فرمود: به فرض اگر کیسه‌ای جواهر داشته باشی و کسی به تو بگوید: آیا در کیسه دینار است و تو بگویی نیست و او به تو بگوید دینار را برابیم وصف کن و تو ندانی که دینار چه شکلی و چگونه است آیا چون این را نمی‌دانی حق داری که وجود دینار در کیسه را نفی کنی.

گفت: نه امام صادق علیه السلام فرمود: جهان هستی که از کیسه [ی جواهر تو] بزرگ‌تر و پر طول و عرض‌تر است. شاید در این جهان مصنوعی باشد ولی تو ویژگی مصنوع را از غیر مصنوع نمی‌دانی.

عبد الکریم محکوم شد و بعضی از یارانش اسلام آوردند و بعضی هم با او هم عقیده ماندند.

۷- استفاده از روش دعا و نیایش

الإمام علی (علیه السلام) في الدعاء: -: اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَى إِرَادَتِكَ، وَفَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَى مَعْرِفَتِكَ، فَتَمَلَّمَتِ الْأَفئِدَةُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَصَرَّحَتِ الْقُلُوبُ بِالْوَلِيهِ، وَتَقَاصَرُ وَسُوعُ قَدْرِ الْعُقُولِ عَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَأَنْقَطَعَتِ الْأَلْفَاظُ عَنِ مِقْدَارِ مَحَاسِنِكَ، وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنِ إِحْصَاءِ نِعَمِكَ، فَإِذَا وَجَّحَتْ بِطُرُقِ الْبَحْثِ عَنِ نِعَمَتِكَ بَهْرَتَهَا حَيْرَةُ الْعَجْزِ عَنِ إِدْرَاكِ وَصْفِكَ، فَهِيَ تَرَدُّدٌ فِي التَّقْصِيرِ عَنِ مُجَاوَزَةِ مَا حَدَدَتْ لَهَا؛ إِذْ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَتَجَاوَزَ مَا أَمَرَتْهَا. (-۴۴)

مناجات امام علی (علیه السلام): خداوند! دل‌ها را بر اراده خود آفریدی، و خردها را بر شناخت خودت سرشتی. پس دل‌ها از ترس تو بی‌قرارند، و قلب‌ها حیران و شیدا، بانگ بر می‌آورند، و گستره اندازه خردها در تنای تو کم می‌آید و الفاظ از بیان اندازه نیکویی‌های تو در می‌مانند، و زبان‌ها از شمارش نعمت‌های گنگ می‌شوند، و هرگاه در راه جستجوی وصف تو گام نهند، حیرت ناتوانی از درک اوصاف تو، آنها را مبہوت می‌سازد. و خرد، نگران کوتاهی (خویش) است در رعایت محدوده‌ای که برایش معین ساخته‌ای؛ چرا که او را حقّ پابرون نهادن از آنچه به وی فرمان داده‌ای، نیست.

الإمام علی (علیه السلام) من مُنَاجَاةٍ فِي شَهْرِ شَعْبَانَ -: إلهي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَثِرَ أَبْصَارِ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجْبَ التُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ... إلهي وألحقتي بنور عِزِّكَ الْأَبْهَجِ؛ فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا، وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا، وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (-۴۵)

امام علی (علیه السلام) در مناجات شعبانیه -: خدای من! پیوستن کامل به خودت را به من عطا کن، و دیده دل‌های ما را با نور نگریستنش به سوی خودت، روشنی بخش تا دیده دل‌ها، حجاب‌های نور را بدرزد و به معدن عظمت برسد، و روح‌هایمان به عزّت قدس تو درآویزد...

خدای من! مرا به نور درخشان عزّت خود، ملحق کن تا تو را بشناسم و از غیر تو روی گردانم، و از تو ترس داشته باشم و تو را مراقب خویش بدانم، ای شکوهمند و ارجمند امام حسین (علیه السلام) دعای شریفه عرفه را با حمد خداوند بر اساس جهان‌شناسی حسی عقلی آغاز می‌کند. ابتدا به عالم خلقت توجهی کوتاه کرده و آثار حکمت و قدرت رحمانی را در آن یادآور می‌شود سپس به انسان رو آورده و با بیانی اعجاب برانگیز به ظرایف و لطایف آفرینش آدمی زبان می‌گشاید و پروردگار خویش را سپاس می‌گوید (ترجمه) سپاس خدایی را که کسی بر حکمتش غلبه ندارد و بخشش او را باز ندارد. هیچ سازنده‌ای چون او نسازد و هر آینه او بخشاینده‌ای گشاده دست است که گونه‌های بسیار آفرید و همه را به دانایی خویش مستحکم نمود.

حضرت پس از این جهان شناسی الهی به آفرینش خود نظر کرده و می‌فرماید اقرار می‌کنم که تو پروردگار هستی و باژگشتم به سوی تو است. پیش از آنکه من چیز قابل ذکری باشم، با نعمت بر من آغاز کردی و هستی‌ام بخشیدی و مرا از خاک آفریدی و در صلب پدرانم جای دادی و از حوادث و دگرگونی‌های روزگار پاس داشتی.

تا اینکه از پشت پدران به رحم مادران در دورانی دیرپا و قرن‌های پیاپی سفر کردم... سپس خلقت مرا از آب بی‌مقدار آغاز نمودی و در تاریکی‌های سه‌گانه رحم مادرم میان گوشت و خون و پوست جای دادی و مرا بر آفرینشم شاهد نگرفتی و کاری را به من واگذار نکردی. سرانجام مرا با هدایت تکوینی سالم و آراسته به دنیا آوردی و در مهد حفاظت نمودی، و از شیر گوارا به من خوردندی، دل‌نگه داران مرا نرم و پر مهر ساختی و مادران دلسوز را بر من گماشتی و از آسیب جن و شیاطین دور داشتی و از کم و زیاد سالم و پیراسته‌ام فرمودی شهادت می‌دهم ای معبود من! به حقیقت ایمانم و به پیمان یقین قلبم و توحید ناب و آشکارم و درون پنهانم و اعصاب بینایی‌ام و خطوط پیشانی‌ام و راه‌های تنفسم و حفره‌های شامه‌ام و روزنه‌های ورود امواج صوت به پرده صماخم و استخوان‌های پشت پرده شنوایی‌ام و آنچه بر هم نهادن لب‌هایم می‌پوشاند و جنبش‌های گویای زبانم و محل اتصال فک بالا و پایینم و محل رویش دندان‌هایم و اعصاب حس‌چشایی‌ام و استخوان گردنم که مغز را استوار می‌دارد، و محل خروج رشته‌های عصبی گردنم و آنچه فضای سینه‌ام را پر کرده است.

و رگ‌های اطراف رگ اصلی قلبم و آنچه که پرده قلبم را به کنار جگرم پیوند می‌دهد و دنده‌های استخوان‌های پهلو و سربند مفاصلم و تپش قلب و ضربان رگ‌هایم و سرانگشتانم و گوشت و خون و مو و پوست و اعصاب و عروق و استخوان‌ها و مغز و همه اعضا و آن بافت‌هایی که در دوران شیرخوارگی تشکیل شده... اگر قرن‌ها عمر کنم و این‌ها را به خدمت تو گمارم نمی‌توانم یکی از آنها را شکر گزارم و سپاس شایسته به جای آورم، مگر به منت و رحمت تو که خود سزاوار سپاسی دیگر است.

امام در این فرازهای استوار و دلنشین با دقت تمام الطاف الهی و ظرایف جسم مادی خود را برمی‌شمارد و با تکیه بر آن، از خودشناسی به خداشناسی می‌رسد و با زبان معرفت به حکمت و زیبایی و عظمت آنها بر پروردگاری او شهادت می‌دهد حضرت در بین فرازهایی که نعمت‌های مادی و محسوس خدا را برمی‌شمارد به حجت درون یعنی عقل هم اشاره کرده می‌فرماید: *اوجبت علیَّ حجتک بأنَّ اَهْمَّتَنی معرفتک*، برهانت را بر من واجب نمودی به اینکه شناخت خودت را بر من الهام فرمودی.

این اشاره در لابه لای آن مقدمات حسی دو کارکرد دارد اول اینکه این موارد حسی به کمک عقل نتیجه می‌دهد. دوم اینکه عبارت ذکر شده خود به صورت کامل معرفت حجتی است که می‌تواند به



تنهایی موجب رسیدن به شناخت باشد و آن برهان عقلی محض است که به این شرح بیان می شود من معلول و محتاج هستم و به علتی نیاز دارم زیرا هر معلولی علتی دارد در نتیجه علت بی نیازی وجود دارد و شکر و ستایش او بر من لازم است.

البته حضرت در فرزهای دیگر این دعا برهان عقلی دیگری را آشکارا بیان می فرماید: سبحان لوكان فيهما الهة الا الله لفسدنا سبحان الله الواحد الاحد الصمد... از او شریک و هر عیب دیگری پیراسته است اگر غیر از خداوند یکتا پروردگاری در زمین و آسمان بود، تباه می شدند و از هم می شکافتند. پاک است خداوند یگانه بی مانند و بی نیاز. در این عبارت برهان عقلی تمناع بیان شده که یک برهان عقلی محض بر یگانگی خداوند است.

از ظاهر عبارت های دعا چنین برمی آید که امام حسین علیه السلام در سلوک عرفانی تنها به دوروش نظری توجه داشته است؛ زیرا در متن اصلی دعا روش شهودی مورد توجه قرار نگرفته است. البته بخش پایانی دعای عرفه را کفعمی در بلد الامین نیاورده و علامه مجلسی هم در زاد المعاد بیان نکرده است اما سید بن طاووس آن را در اقبال بیان نموده و شیخ عباس قمی هم به نقل از وی در مفاتیح الجنان آورده است.

امام علیه السلام در بخش پایانی به گونه ای دیگر زبان به مناجات با محبوب می گشاید و آموزه های ناب عرفانی را به شیوایی بیان می نماید. در این بخش معرفت شهودی در کار می آید و دیگر هیچ چیز وجودی از خود ندارد تا خدای ظاهر و باطن به آن شناخته شود. امام علیه السلام می فرماید به تعرف المعارف لایها یعرف (-۴۶) همه چیز به او دانسته می شود نه اینکه او به نشانه ها و براهین شناخته شود، زیرا (کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک) چگونه دلیل بجویم از آنچه در هستی خویش محتاج تو است. فقر وجودی همه مظاهر هستی به ذات غنی حق تعالی اساس آیین عرفان است.

امام حسین علیه السلام بخش پایانی دعای عرفه را با این جمله آغاز می نماید. (ترجمه) بارالها من در دارایی ام به تو نیازمندم پس چگونه در فقرم از تو بی نیاز باشم.

بی تردید با نظر ابتدایی به این جمله، برداشت های آسانی به دست می آید که از زبان غیر امام هم می تواند جاری شود اما در ادامه این مناجات لایه های عمیق تری از مفهوم و مقصود سخن امام علیه السلام آشکار می گردد.

انسان با نظر اولیه اما مؤمنانه در امور خود به خوبی درمی یابد که هر آنچه دارد از خداست، و در همه دارایی هایش دست بخشش او در کار است و به او نیازمند می باشد. پس از اینکه انسان دارایی های

ظاهری را در اراده و تدبیر الهی دید و خود را نیازمند به او و لطف و کرم وی یافت، حجاب‌های دیگر نیز کنار می‌رود و آدمی به هستی خویش می‌نگرد و می‌فهمد که اصل حاجتمندی او در فقر و جودی نسبت به ذات بی‌نیاز و بی‌انبار ایزدی ریشه دارد. از این رو، امام پس از اینکه فرمود: (الهی انا الفقیرُ فنی غنای) از آن به این نتیجه رسید که (فکیف لا اكون فقیراً فی فقری) بینش شهودی و عارفانه قطعه پایانی دعای عرفه سیر از خودشناسی عرفانی به خداشناسی را به خوبی روشن می‌نماید. (۴۷-)

مغز و اصل این آموزه بنیادین عرفانی، که راز یگانگی ذات هستی را می‌گشاید (۴۸-)

در فرازهای دیگر آشکارتر آمده است، از جمله آن جا که می‌فرماید: کیف أُترجمُ و بمقالی و هومنک برز الیک چگونه احوالم را با سخن سرایی باز گویم که این همه کلام توست و به سوی تو برمی‌آید.

در جایی دیگر، بی‌پرده در معاشقه با معبود، از آتش افروخته دل خویش بر خرمن و دامن اغیار می‌نهد و همه را از منظر وهم زده می‌راند و با معرفت راستین می‌خواند. (أیکون لغيرک من الظهور مالیس لک حتی یکون هو المظهر لک. متی غبت حتی تحتاج الی دلیل علیک و متی بُدّت حتی یکون الاثارُ هی الّتی توصلُ الیک، عَمیت عین لا تراک علیها رقیباً...) آیا غیر تو ظهوری دارد که آن پیدایی و هویدایی تو نباشد تا او تو را آشکارا سازد.

چه وقت پنهان شده‌ای که دلیلی بر وجودت لازم باشد، و کدام گاه دور شده‌ای تا پدیده‌ها پیوندت را به دست دهند. کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند در حالی که برتر ولی همراه آن هستی. در این عبارات، امام علیه السلام همه چیز را ظهور خداوند می‌داند و غیر او را هیچ می‌یابد. سرانجام حضرت دعا را چنین به پایان می‌رساند.

ترجمه: خودت را در همه چیز به من شناساندی، پس در همه چیز تو را آشکارا دیدم و تو ظاهر همه چیز هستی. ای کسی که با رحمت فراگیرش استیلا یافته و کانون قدرت هستی در ذاتش پنهان شده است همه آثار را در آثار خودت نابود کرده‌ای و اغیار را با انوار فراگیرت ناپیدا نموده‌ای...

امام حسین علیه السلام در این جملات کوتاه، که معانی بی‌پایانی در آنها نهفته است رحمت عامه خداوند را یادآور شده و آن را مایه هستی بخشی و پیدایش همه عالم می‌داند که در حقیقت، خدای تعالی به این نام خود را به هر چیز نمایاند و همه چیز را ظاهر نمود. به همین سبب سراسر آفاق را بر حق و بلکه حق می‌بیند و کشف می‌کند که همه عالم آیه و آینه حق تعالی است. به این ترتیب، عارف با کشف فقر وجودی خود، انوار ذات الهی را در مشرق ذاتش پرتو افشان می‌بیند و از آن جا به سراسر آفاق متوجه شده و ظاهر و باطن همه چیز را فروغی از خورشید هستی بخش ذات رحمانی می‌یابد و به حقیقت اشیا



می‌نگرد (۴۹-) استدلال به روش حسی عقلی در سیر از خودشناسی به خداشناسی به این صورت به دست می‌آید. که سالک با مطالعه وجود مادی خود و پیچیدگی‌ها و شگفتی‌های آن، به دانش و قدرت عظیمی پی می‌برد که خود را مقهور و مخلوق آن می‌یابد. در واقع با ضمیمه کردن این مقدمه حسی که «من موجودی دشوار آفریده هستم» به مقدمات عقلی از جمله ضرورت ناظم برای نظم، به شناخت خدا می‌رسد و پاره‌ای از اوصاف بلند مرتبه او را کشف می‌کند.

البته این روش با مشاهده و اندیشه کردن در عالم آفرینش نیز به نتیجه‌های مشابهی می‌رسد. اما به دو دلیل تأمل و تدبر در خویشتن مفیدتر است.

نخست اینکه انسان از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین آفریدگان الهی است. دوم اینکه اگر پای خود انسان در میان باشد تفکر جدی‌تر ژرف‌تر و کارآمدتر بوده و آثار ماندگارتری در قلب و جان او به جای می‌گذارد. این دو نکته در مناجات امام حسین علیه السلام در روز عرفه آشکار است. لذا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید.

الإمام علی علیه السلام: أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ (۵۰-) خودشناس‌ترین مردم، هراسنده‌ترین آنان از پروردگار خویش است

۸ - استفاده از روش قطب بندی

بازرسی مناظرات معصومین علیهم السلام دوقطبی حق و باطل را می‌شود فهمید و موجب اثبات حقانیت معصومین علیهم السلام در برابر مدعیان دروغین امامت می‌باشد. مناظرات امام جعفر صادق علیه السلام موجب اثبات تشیع حقیقی جعفری و حقانیت آن در برابر دیگر مذاهب گردید. امام جعفر صادق علیه السلام در زمان‌ها و مکان‌های متعددی بر نادرستی اعتقادات مخالفان تأکید داشتند. (۵۱-)

هشام بن حکم می‌گوید: با برید که فردی نصرانی بود به خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدیم و برید از امام در باب انجیل پرسش‌هایی کرد که امام بخش‌های مهمی از انجیل را خواند و معنی کرد. برید همراه همسر خود مسلمان شدند. خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدیم و قضیه را به حضور امام علیه السلام عرض کردیم. امام جعفر صادق علیه السلام خوشحال شد و فرمودند: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةَ فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي - خداوند در روی زمین حجتی قرار ندهد که چیزی از او پرسند و در پاسخ گوید نمی‌دانم. (۵۲-)

باز هم امام صادق علیه السلام فرمودند: نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ حَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ: ما امامان به حق رهبران الهی و خازنان علم خداوندی و صندوق وحی خدا هستیم. (۵۳-)

برید بن معاویه می‌گوید یکی از دو امام - امام باقر یا امام صادق (علیهم السلام) در تفسیر آیه **﴿...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾** در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند... (۵۴-).
فرموده است - **رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّوْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ**. پیامبر (علیهم السلام) برترین فرد از راسخون در علم بود که خداوند تنزیل و تاویل جمیع آیات قرآن را بدو آموخته بود و اوصیای بعد از او (امامان) نیز به همه آنها علم کامل دارند. (۵۵)

به امام صادق (علیهم السلام) قبل از ایام حج، یکی از علما شام که مخالف امامت بود وارد شد. امام (علیهم السلام) رو به مرد شامی فرمود: با این جوان بحث کن مرد شامی به هشام عرض کرد درباره امامت جعفر بن محمد با من سخن بگو خلاصه حدیث این است که مرد شامی قبول کرد که خداوند طبق نظر رحمتش حجت و راهنما فرستاده. هشام سؤال کرد آن حجت کیست؟ مرد شامی گفت پیامبر و بعد از پیامبر کتاب و سنت هشام سوال کرد آیا کتاب و سنت رفع اختلاف را در میان امت می‌کند؟ شامی گفت آری، هشام گفت، پس چرا تو برای رفع اختلاف از شام به اینجا آمده‌ای و کتاب و سنت برای تو کفایت نکرد. شامی چون جوابی نداشت بدهد، به امامت امام صادق (علیهم السلام) اقرار کرد. (۵۶-)

۹ - استفاده از روش استعاره تمثیلی

در استعاره تمثیلی رابطه میان مواردی است که از راه قیاس مطرح می‌شوند. لذا مهم‌ترین موارد به‌کارگیری استعاره تمثیلی عبارت است از درک یک مفهوم انتزاعی از طریق مفهومی ملموس تر. به همین خاطر در دین مبین اسلام که معجزه‌اش قرآن کریم و اعجاز کلامی و بیانی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) است، رساترین استعاره تمثیلی به کار رفته است. وجود مقدس معصومین (علیهم السلام) به منزله خزانه دار علم الهی بیش از هر فرد دیگری بر کلام قرآن احاطه دارند.

امام جعفر صادق (علیهم السلام) نیز در مناظرات خود از قدرت و ظرفیت‌های استعاره تمثیلی بهره گرفته‌اند.

امام جعفر صادق (علیهم السلام) خدا را به نور تشبیه می‌نمایند در مناظره با زندیق مصری. در مناظره دیگری امام جعفر صادق (علیهم السلام) با زندیق، در جواب به اینکه چرا خداوند رؤیت نمی‌شود از تمثیل ساختمان هم استفاده می‌نمودند؛ حضرت امام جعفر صادق (علیهم السلام) برای اثبات آفریننده جهان می‌فرمایند زمانی که به ساختمان بلندی می‌نگرید، ابتدا پی به سازنده آن گرچه ندیده باشی نمی‌بری؛ در این هنگام، زندیق پاسخی نمی‌یابد. این زندیق در مناظرش با امام جعفر صادق (علیهم السلام)، آیاتی از قرآن مجید را دال بر جسمانی بودن خداوند دانسته بود می‌خواند. (۵۷-)



امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ زندیق نیاز خداوند به مکان یا مخلوقات را نفی نمودند.

در واقع استدلال تمثیلی زندیق را با استدلال عقلی پاسخ دادند. امام جعفر صادق علیه السلام برای اثبات واحد بودن خداوند و کثرت نام‌های خداوند نیز از تمثیل استفاده نمودند نان اسمی است برای خوردنی آب اسمی است برای نوشیدنی لباس اسمی است برای پوشیدنی و آتش اسمی است برای سوزاننده خداوند واحد است. اما اسم‌هایی شمارند هر کدام از اسم‌ها را باید معبودی باشد ولی خداوند خود معنایی است که این نام‌ها بر او دلالت می‌کنند و همه غیر خود او باشند. (۵۸)

امام جعفر صادق علیه السلام در اثبات قیامت هم قصه اصحاب کهف و یکی از انبیاء (حزقیل) را مثال می‌زنند که قرن‌ها بعد از مرگ به دنیا برگشته بودند (۵۹-). امام جعفر صادق علیه السلام در رد ادعای ابن ابی العوجاء در فلسفه حج و طواف کعبه که این کار را لغو می‌دانست، فرمودند: این خانه که خدا خلق خود را توسط آن به پرستش واداشته بدین منظور است تا فرمانبری ایشان را بیازماید و به تعظیم و زیارت تشویق کند. خداوند، کعبه را مرکز پیامبران و قبله نمازگزاران قرار داده است؛ کعبه روضه‌ای است از رضوان الهی و راهی است برای آموزش او. (۶۰-). زندیقی از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده بود چرا در قرآن آمده است که بهشتیان از میوه بهشت می‌خورند و به محض خورده شدن آن به همان شکل و هیئت سابق برگردانده می‌شود؟ امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ خود از تمثیل چراغ استفاده می‌کنند که فردی از آن آتشی می‌گیرد بی‌آنکه از نور آن کم شود.

وی در ادامه می‌پرسد که چگونه حوریان بهشتی از پشت جامه‌های هفتادگانه دیده می‌شوند

امام جعفر صادق علیه السلام با استفاده از تمثیل آب می‌فرماید: مانند سکه‌های نقره که در آبی صاف حتی به عمق یک نیزه دیده می‌شوند (۶۱-)

۱۰ - استفاده از روش موعظه حسنه (خطابه)

فردی بر امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: ای پسر رسول الله بر حدود عالم چه دلیلی وجود دارد؟ حضرت پاسخ دادند: همین که تو نبودی بعد شدی و خود می‌دانی که خود را خودت نیافریدی و نیز کسی مثل تو هم نمی‌تواند تو را به وجود آورد، همین دلیل حدود عالم است (۶۲-)

در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **إن الله تعالى يقول: يابن آدم إن نازعك لسانك فيما حرمت عليك فقد أعتك عليه بطبقتين، فأطبق، وإن نازعك بصرک إلى بعض ما حرمت عليك فقد أعتك عليه بطبقتين، فأطبق.**

خداوند متعال به فرزندان آدم می‌گوید: ای فرزند آدم اگر زینت خواست تو را وادار به حرام کند من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار داده‌ام لب را فرو بند، و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد من پلک‌ها را در اختیار تو قرار داده‌ام آنها را فرو بند. (۶۳-)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

بهترین عمل‌ها خداشناسی است به دلیل اینکه با وجود علم و معرفت. عمل کم یا زیاد برای تو سودمند است اما با وجود نادانی نسبت به باری تعالی عمل نه اندکش تو را سود می‌بخشد نه زیادش. (۶۴-)

در این مرحله تلاش بر شناساندن حقایق به مخاطب است، که فرد بتواند حق را درک... و کار را به طور کامل انجام دهد روش امام باقر علیه السلام با تاسی به آیه ۱۲۵ سوره نحل بر مبنای اصل حکمت و موعظه حسنه استوار است. محمد بن یعقوب کلینی در اصول الکافی معتقد است مبنایی که امام باقر علیه السلام در خطابه‌ها و استدلال‌های خود فرموده‌اند با تاسی بر کلام الهی و روایت معصومین قبل خود و نیز با تکیه بر علم لدنی امامت استوار است. (۶۵-)

امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام تا جایی که می‌توانستند و شرایط مهیا بود معارف را برای عموم مردم بیان می‌نمودند. گاهی مردم برای شنیدن معارف به خدمت حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام می‌آمدند و برخی موارد هم خود حضرت علیه السلام آنها را به جلسه‌های علمی دعوت می‌نمودند. مناظرات شهرهای کوفه و بصره به دعوت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام از علما اتفاق برگزار می‌گردید.

۱۱ - استفاده از روش جدال احسن

الف: در حدیثی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده: جاء اعرابی الى النبي فقال يا رسول الله علمني من غرائب العلم قال ما صنعت في راس العلم حتى تسال عن غرائب قال الرجل ما راس العلم يا رسول الله قال معرفة الله حق معرفته. (۶۶-)

عربی بیابان گرد آمد نزد نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و گفت: ای رسول خدا شگفتی‌های دانش را به من بیاموز؟ نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: در مورد سرآمد دانش‌ها چه می‌دانی که از شگفتی‌های آن می‌پرسی؟ عرب بیابان گرد گفت: سرآمد دانش چیست؟ ای رسول خدا؟ نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: شناخت خداوند آن گونه که سزاوار اوست. در این روایت، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با توجه دادن عرب بیابان گرد از شگفتی‌های دانش به مسأله شناخت خداوند باری تعالی علی‌الظاهر می‌خواهند این پیام را برسانند. خداشناسی بالاترین معرفتی است که شایسته صرف همه توان برای یادگیریست.



ب: مفسر قرآن امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی یا شیخ طبرسی در دو آیه قرآن مجید مربوط به جدال احسن (۶۷-) و چند آیه مربوط به احتجاجات حضرت ابراهیم را با قومش بیان می‌کنند (۶۸-) و سپس روایات فضیلت مناظره‌گران در ابتدا می‌آورند. شیخ طبرسی یک روایت را در فضیلت انبیاء مناظره کننده و بعد از آن نوزده روایت را در فضائل علمای این چنین می‌آورند. در فصل دوم با آوردن روایت امام صادق علیه السلام، به بررسی دو مورد جدال حق و باطل و طبق اصطلاح قرآن مجید جدال احسن و غیر احسن بیان می‌کنند. امام صادق علیه السلام در این روایت موارد جدال غیر احسن (مجادله) و جدال احسن مذکور در قرآن را بیان می‌کنند و به این روش، نهی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از مناظره را مقید می‌دانند و موارد جدال احسن را بیان می‌کنند و این ادعا را اثبات می‌کنند. سپس جدال غیر احسن (مجادله) را اینطور تعریف می‌نمایند.

آن تجحد حقاً لایمکنک ان تفرق بینه و بین باطل من تجادله، و انما تدفعه عن باطله بان تجحد الحق، فهذا هو المحرم، لأنک مثله، جحد هو حقاً و جحدت انت حقاً اخر. (۶۹-) حقی را انکار می‌کنید و نمی‌توانید بین آن و باطل مناظره کننده‌ات جدایی افکنید، و تنها با انکار حق از باطل جلوگیری می‌کنید و این حرام است، زیرا شما مانند او می‌باشید، او حقی را منکر است و شما حقی دیگر را انکار کردید.

مفسر قرآن امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی یا شیخ طبرسی در این فصل، مناظره تفصیلی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با پیروان پنج دین آسمانی را آورده است (احتجاج / طبرسی، ج ۱، ص ۲۶) و نیز مناظره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را با مشرکان مکه، امام رضا علیه السلام در مناظره با عمران صابی، پیش از دخول به بحث، به او فرمودند: ای عمران پرس هر چه می‌خواهی، از کلام بیهوده و لغو برحذر باش ولی انصاف داشته باش.

امام رضا علیه السلام در اول جدال احسن از فرد مقابل نسبت به سخنی که قرار مینمای دلیل باشد، اقرار می‌گیرد. مانند این قسمت از مناظره که امام رضا علیه السلام فرمودند: تو را سوگند می‌دهم آیا در انجیل این کلام یوحنا (گفته مسیح مرا از آیین محمد عربی خبر داد و به من مژده داد که پس از او محمد می‌آید، من هم این مژده را به حواریون اعلام کردم و به محمد ایمان آوردند) هست؟ جاثلیق گفت: یوحنا بر پیامبری مردی و بر خاندان و جانشین او مژده داد. ولی مشخص نکردند او چه وقت ظهور خواهد کرد و نام آنها را ذکر نکردند.

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: اگر کسی را بیاوریم که نام محمد و نیز خاندان و پیروانش را از انجیل بخواند به او ایمان می‌آوری جاثلیق می‌گوید: آری، ایمان محکم... سپس امام علیه السلام نام محمد و خاندان و پیروانش را از انجیل قرائت کرد. جاثلیق گفت آنچه را وجودش در انجیل برایم ثابت و روشن شد، انکار نمی‌کنم و به آن اعتراف دارم. (۷۰)

۱۲- استفاده از روش محصور عقلی در جدال احسن

از دیگر روش‌های مورد استفاده در جدال احسن، قرار دادن روش استدلال در به نحوی است که فرد مخاطب به یک بن بست عقلی منحصر شود. محصور عقلی در واقع دو راه دارد. هر کدام از دو مورد را قبول کند، با آنچه او مدعی بوده در تضاد می‌باشد. افراد متبحر در جدال احسن (محصور عقلی) معمولاً در پاسخ دادن تلاش می‌کنند تا جایی که امکان دارد خود را از مواجهه خطر محصور عقلی در امان نگه دارند. در جدال احسن امام رضا علیه السلام با علمای ادیان آسمانی می‌بینیم که این روش به دفعات متعدد از سوی امام رضا علیه السلام مورد استفاده واقع گردید همچنین دیگر معصومین علیهم السلام لذا امام علی علیه السلام فرمودند: و اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چارپایان و آنچه در آغل است و نیز چراکنندگان، از هر گونه دست و مردمان نادان و زیرک فراهم آیند تا پشه‌ای را هستی ببخشند، نمی‌توانند آن را بیافرینند و راه پدیدآوردنش را نیز نمی‌دانند و خردهایشان در شناخت آن، سرگشته می‌شود و نیرویشان سست می‌شود و به پایان می‌رسد و رانده و مانده باز می‌گردند و خواهند دانست که مقهورند و در آفرینش آن به ناتوانی خویش اقرار می‌آورند و به ضعف خود از نابود کردن آن، اعتراف می‌نمایند. (۷۱)

نتیجه گیری

اکنون با توجه به این مقدمات می شود نتیجه گرفت که میل فطری به شناخت حقایق از یک سوی، و علاقه به اکتساب منفعت و ایمنی از ضرر و خطر خود محرک نیرومندی برای تفکر و تحصیل علوم و دانش های آکادمیک می باشد لذا بازخوانی سنت معصومین علیهم السلام در روش های استدلال های صریح کلامی و استدلال های غیرمستقیم بامردم یا معاندان این نوع از سبک رویارویی حضرات معصومین علیهم السلام با مردم، معاندان، داعیان علم در مسیر اثبات و استحکام نظریات علمی، همراه با حفظ ایمان و اعتقاد استوار به ارکان اسلام که معصومین علیهم السلام بنا نهاده اند نمادی از آزادی تفکر و همچنین عرصه ای برای دفاع از تمامیت اسلام اصیل محمدی است.

و از آنجایی که تقلید در اصول دین، موجب دور و هم تسلسل می باشد به دلیل اینکه یقین به سخنان ذات حق در قرآن و یا سخنان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و یا اولیا و علمای دین در ارتباط با اصول دین، فرع بر حجیت و مقبولیت عمومی کلامشان است و این وقتی به اثبات می رسد که در مرحله قبل با دلیل، برهان عقلی خدا را شناخته باشند و نبوت اثبات گردیده باشد و حجیت قرآن و حجیت اقوال علمای دین اسلام به اثبات رسیده باشد. تا فرد بتواند به کلام آنان استدلال و تمسک نماید. بدین دلیل، اعتقاد به اصول دین باید با استدلال و مبانی یقینی عقلی باشد، تا بشود از آنها در موارد دیگر بهره برد.

در این سمینار تلاش شد تا از روش های استدلال های صریح کلامی و استدلال های غیرمستقیم با مردم یا معاندان دال بر علل تحقیقی بودن اصول دین استفاده شود.

نکته مهم آن است که حضرات معصومین علیهم السلام از بکاربردن روش های استدلال های صریح کلامی و... در صدد تحقیر یا منکوب معاندین نبودند گرچه عصمت آنها مقتضی همین است. اثبات استدلالی (تحقیقی) بودن اصول دین و رد نظرات دیگر با استفاده فراوان از تشبیه و استعاره و... از دیگر فنون و توانایی های زبانی در روش های استدلال های صریح کلامی و استدلال های غیرمستقیم حضرات معصومین علیهم السلام بامردم یا معاندان، خود دال بر علل تحقیقی بودن اصول دین می باشد.

منابع

۱. المنجد (عربی به فارسی): ج ۱، ص ۲۴ و لسان العرب: ج ۱، ص ۱۵۵
۲. الرحمانی الهمدانی، احمد، الامام علی (علیه‌السلام)، ص ۵۸۶، نشر منیر، تهران
۳. المنجد (عربی به فارسی): ج ۱، ص ۲۴ و لسان العرب: ج ۱، ص ۵۰۶
۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵-۴۶۰ ق. الأمالی، ص ۶۵۴
۵. ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۱۴، فاضل مقداد سیوری حلی، تحقیق سید مهدی رجائی، کتابخانه آیه الله مرعشی، سال ۱۴۰۵ ه. ق، قم
۶. محمد تقی مصباح یزدی / آموزش عقاید ص ۱۴ / موسسه انتشارات امیرکبیر / شرکت چاپ و نشر بین الملل ۱۳۸۲/
۷. عبدالحسین طیب / کلم طیب / تهران، کتابفروشی اسلام، ص ۳۳۵.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۵، ص، نشر مؤسسه الوفاء، بیروت
۹. ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ص ۱۴، فاضل مقداد سیوری حلی، تحقیق سید مهدی رجائی، کتابخانه آیه الله مرعشی، سال ۱۴۰۵ ه. ق، قم
۱۰. اعتقاد أهل السنة: ج ۱، ص ۱۷۶، به نقل از نرم افزار مکتبه العقائد والمثل
۱۱. دروس فی العقیده الإسلامیة: ج ۱، ص ۲۰، محمد تقی مصباح. ناشر: فرهنگ مشرق زمین
۱۲. الاحکام فی اصول الاحکام، / علی آمدی / به کوشش ابراهیم عجوز / بیروت / ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵
۱۳. مسلک امامیه در اصول عقاید، سید محمود مرعشی شوشتری، ص ۱۱
۱۴. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، علم کلام، درس ۸، ص ۷۹، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲
۱۵. میرزای قمی، ابوالقاسم، اصول دین، ج ۱، ص ۵، به کوشش رضا استادی، تهران، مسجد جامع.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین، حقائق الایمان، ص ۶۴، چ سنگی، مجموعه الرسائل، قم، ۱۳۰۴ ق
۱۷. تحف العقول عن آل الرسول (علیهم‌السلام) / ابن شعبه حرانی / ۱۳۷۶ ش / قم، / جامعه مدرسین /، چاپ دوم، ص ۴۱۰-۱۴۰۴ ق،
۱۸. صدوق حسین بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه‌السلام)، ترجمه مترجم: مستفید، حمید رضا و غفاری، علی اکبر چاپ اول / ۱۳۷۲ ش / ج ۲ / ص ۴۷۴ ناشر: نشر صدوق
۱۹. محمد دشتی، / نهج البلاغه / چاپ اول / خطبه ۱۰۳ / ۱۳۸۲ /



۲۰. نهج البلاغه، محمددشتی / چاپ اول / ۱۳۸۲، حکمت ۱۱۳
۲۱. محمددشتی، نهج البلاغه، ۱۳۸۲ / چاپ اول حکمت ۵ و ۳۶۵
۲۲. نهج البلاغه / صبحی صالح /، ص ۲۷۱، خطبه ۱۸۵ نشر: قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۳. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۳۴، خطبه ۹۱ نشر: قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۴. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴۶ نقلاً عن الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۳، ح ۱۱) و (طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفی، ص ۱۲۹
۲۶. التوحيد / صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی - مصحح: حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی
- ص ۱۲۷
۲۷. قرآن کریم / سوره اسرا / آیه ۶۷
۲۸. ربیع الابرار / ج ۱ / ص ۶۶۳ / دانشنامه قرآن و حدیث / ج ۵ / ص ۱۸۲ / سوره نحل / آیه ۵۳
۲۹. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۵۶، خطبه ۱۷۸ نشر: قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۰. منبع: پایگاه اطلاع رسانی و فرهنگی دفتر آیت الله طباطبایی نژاد / التوحيد / صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی - مصحح: حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی، ص ۶۳
۳۱. نهج البلاغه، محمددشتی / ۱۳۸۲ / چاپ اول حکمت ۸
۳۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۱ / منبع: پایگاه اطلاع رسانی و فرهنگی دفتر آیت الله طباطبایی نژاد
۳۳. کنز العمال ۱۰/۱۴۳/۲۸۷۳۱ / منبع: پایگاه اطلاع رسانی و فرهنگی دفتر آیت الله طباطبایی نژاد
۳۴. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی خطبه ۴۹ / جلد ۱ صفحه ۶۲۵
۳۵. بحار الأنوار: ج ۳ ص ۴۲ ح ۱۸، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۵، ص ۳۵۶ / التوحيد / صدوق / ابن بابویه، محمد بن علی - مصحح: حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی ح ۴
۳۶. الکافی: ج ۱ ص ۷۴ ح ۲، ابن بابویه، محمد بن علی صدوق / التوحيد / - مصحح: حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی ح ۴، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۴۲ ح ۱۸، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۵، ص ۳۵۶
۳۷. دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۵، ص ۴۲۸ / التوحيد (صدوق) ابن بابویه، محمد بن علی / مصحح / حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی ح ۱۴،
۳۸. صدوق ابن بابویه، محمد بن علی / التوحيد / مصحح / حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی، باب ۴۴، حدیث ۱
۳۹. التوحيد، صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی - مصحح - حسینی طهرانی، هاشم، مؤسسة النشر الإسلامی، باب ۶۱
۴۰. پایگاه اطلاع رسانی نشست دوره ای اساتید - آیت الله العظمی مظاهری در درس اخلاق
۴۱. قرآن مجید سوره انعام آیات ۸۱-۷۷
۴۲. سید محمد حسین طباطبایی / اصول فلسفه و روش رئالیسم / انتشارات صدرا، / چاپ سوم، / تهران /

ج ۵، / ص ۲۲ و ۲۳

۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب اصول الکافی: ج ۱ ص ۷۷، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۵، ص ۱۹۶
۴۴. مهج الدعوات و منهج العبادات حلّی، سید ابن طاووس، وفات مؤلف: ۶۶۴ هـ ق / ص ۱۵۴
۴۵. الإقبال: ج ۳ ص ۲۹۹، بحار الأنوار: ج ۹۴ ص ۹۹ ح ۱۳ نقلاً عن الكتاب العتیق الغروی و فیه أتحفنی بدل الحقنی و کلاهما عن ابن خالویه
۴۶. حمیدرضا مظاهری سیف، خودشناسی عرفانی، نشاط، ۱۳۸۱، فصل سوم
۴۷. حمیدرضا مظاهری سیف، خودشناسی عرفانی، نشاط، فصل سوم / ۱۳۸۱
۴۸. حمیدرضا مظاهری، مجموعه درس های شرح مثنوی، شبکه جهانی اینترنت پایگاه دانشگاه مجازی پارس (Pars.V.U) درس هفتم، قسمت دوم
۴۹. محمد فنائی اشکوری، علم حضوری، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۵، فصل سوم، قسم چهارم و پنجم
۵۰. غرر الحکم. ج ۳۱۲۶، عیون الحکم و المواعظ: ص ۱۱۲ ح ۲۴۳۸ و فیه (اکبر) بدل (اکثر) /
۵۱. امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی یا شیخ طبرسی / ۱۳۸۱. احتجاج. ترجمه بهزاد جعفری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ص ۲۹۷.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، / ۱۳۸۶. اصول کافی. بیروت / لبنان / انتشارات الأمیره. ج ۱ / ۱۳۰
۵۳. اصول کافی. بیروت - لبنان: انتشارات الأمیره. ج ۱ / ۱۱۰ / کلینی، محمد بن یعقوب. / ۱۳۸۶ /
۵۴. قرآن مجید سوره آل عمران / ۷
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب. / ۱۳۸۶. اصول کافی. بیروت - لبنان: انتشارات الأمیره، ج ۱: ۱۲۲
۵۶. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۱، باب الاضطرار الی الحجه
۵۷. قرآن مجید سوره طه ۵
۵۸. احمد بن علی، طبرسی، ۱۳۸۱. احتجاج... تهران: دارالکتب الاسلامیه. ص ۱۹۴ / ترجمه بهزاد جعفری
۵۹. احتجاج. ترجمه بهزاد جعفری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ص ۲۲۷ / احمد بن علی طبرسی، / ۱۳۸۱ /
۶۰. طبرسی، احمد بن علی - ۱۳۸۱ - احتجاج... تهران: دارالکتب الاسلامیه ترجمه بهزاد جعفری. ص ۱۹۸
۶۱. احتجاج. ترجمه بهزاد جعفری. تهران: دارالکتب الاسلامیه. ص ۲۵۱ - ۲۵۰
۶۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۳۸۵ - ۴۶۰ ق، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۳۵۳
۶۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۱ / منبع: پایگاه اطلاع رسانی و فرهنگی دفتر آیت الله طباطبایی نژاد
۶۴. کنز العمال ۱۰ / ۱۴۳ / ۲۸۷۳۱ / منبع: پایگاه اطلاع رسانی و فرهنگی دفتر آیت الله طباطبایی نژاد
۶۵. الکافی. کلینی، محمد بن یعقوب / ۱۴۰۷ ق. / تهران: دارالکتب الإسلامیه. ج ۲: ۳۷۴
۶۶. التوحید، ابن بابویه، محمد بن علی، / محقق مصحح: حسینی، هاشم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ هـ - ق، چاپ اول، ص ۲۸۴



۶۷. قرآن کریم سوره نحل، آیه ۲۵، و سوره عنکبوت، آیه ۴۶
۶۸. قرآن کریم سوره انعام، آیه ۷۵ - ۸۲
۶۹. احتجاج / احمد بن علی طبرسی / جلد ۱، / ص ۲۶ / مقاله: مسعودی، عبدالهادی / ۱۳۹۱ /، در پرتو حدیث، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوم
۷۰. ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون الأخبار الرضا*. تهران: نشر جهان. ج ۱: ۱۵۶
۷۱. نهج البلاغه، الخطبة ۱۸۶: الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۳۰، ح ۱۶